مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

محمد صالح گردش 24/05/2024

واژهٔ چئچست

رودکی در بیتی گوید:

ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش
آتشکده دارم صد و بر هر مژه ای ژی

فردوسی نیز گوید:

بسی ژِی در آن مرغزار و شکار
بیاسود خسرو در آن مرغزار

واژهٔ ژی در فرهنگ ها به معنی آبگیر، آبدان و جایی که آب در آن جا جمع شود، می باشد و در لغت نامهٔ دهخدا برعلاوهٔ معانی بالا در بارهٔ این واژه افزوده شده است: «شاید این کلمه صورت دیگری از کلمهٔ جوی باشد.»

در بیت بالا از رودکی واژهٔ ژی به معنی آبگیر و جایی که آب در آن جمع شود می باشد و برخلاف نظر مرحوم دهخدا می افزایم که این واژه صورت دیگری از کلمهٔ جوی نیست. سخن ما در مورد این واژه این است که آیا واژهٔ ژی ریشه به زبان اوستایی دارد یا نه؟

چیچست نام باستانی دریاچهٔ ارومیه است. حمدالله مستوفی در نزهه القلوب می نویسد: «چیچست به ولایت آذربایجان، آن را دریای شور گویند. بلاد ارومیه و اشنویه و دهخوارقان و طروج و سلماس بر ساحل اوست و در میانش جزیره و آنجا کوهی است که مدفن پادشاهان مغول است.» محمد بن خلف تبریزی صاحب برهان مینویسد: «چیچست به لغت زند و پازند کوه را گویند و به عربی جبل خوانند»

همچنان، حمدالله مستوفی در نزهه القلوب نام این دریاچه را کبودان مینویسد و میگوید: نام باستانی آن چیچست بوده و ارامنه آن را کپودان یا کبودان دزو میخوانند و آبهای تغتو و جغتو و صافی و سراو رود در او میریزد. دورش چهل و چهار فرسنگ است. (لغت نامهٔ دهخدا)

اما به نظر من گفتهٔ محمد بن خلف تبریزی اینکه چیچست در زند و پازند کوه را گویند، درست نیست و شاید اشتباه وی از آنجا ناشی شده که جزیره و کوه میان دریاچه به معنی چیچست باشد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

واژۀ کبودان دزو ما را متوجه واژۀ «دژ» در پارسی می سازد که شاید دژِ بزرگی در جزیره و کوهی که در میان این دریاچه واقع بوده قرار داشته، همانجایی که بعدها مدفن شاهان مغول شده است.

پورداود در اثر یشتها جلد دوم زیر عنوان «کیخسرو و آذرگشسب» مقالۀ دارد و در آن مقاله که در صدد و تلاش تعیین محل آتشکدۀ آذرگشسب است می نویسد: «آذربایجان در قدیم دو پایگاه داشته یکی همین گنجک بوده که معرب آن جزن یا جزنق اسم پایگاه دوم آذربایجان از قلم استرابو افتاده در کتابش ذکر نشده است مورخین ایرانی و عرب پس از استیلای اسلام کرسی نشین اولی را شیز و کرسی نشین دومی را اردبیل نوشته اند محققاً اردبیل پایگاه تابستانی بوده چه ابن الفقیه آن را سرد ترین دشت ایران شمرده (ص209) بلاذری صراحةً اردبیل را پایگاه مرزبان نوشته است (ص325) گروهی از دانشمندان مثل دارمستتر و نولدکه و جکسن و مارکوارت گمان کرده اند که کلمۀ شیز باید از یک کلمۀ ایرانی چس یا چیس یا چیز معرب شده باشد استاد مارکوارت بنا بتحقیقی که نگارنده شخصاً از او کرده ام بعقیده قدیم خود باقی نیست برخی از این دانشمندان نیز، آنچه بنظر نگارنده رسیده، مثل دارمستتر و جکسن، شیز را بلاخره بکلمۀ اوستایی چئچست که اسم دریاچه ارمیه است مربوط دانسته اند هرچند که این اسم بدریاچۀ مذکور و نواحی آن اطلاق میشده اما ارتباط لفظی و لغوی این کلمه با شیز بسیار بعید بنظر میرسد احتمال قوی دارد و بنگارنده تا باندازۀ یقین شده که شپیگان یا شسپیگان که مکرراً در کتاب دینکرد آمده همان شیز باشد مگر اینکه این اسم را در پهلوی بد خوانده بهیئت مذکور درآورده اند و در نتیجه در سر تعیین چنین شهری در ایران قدیم عاجز مانده اند سابقاً دارمستتر در ترجمۀ اوستای خود نوشته که ممکن است شپیگان یا شسپیگان را نیز شیزیگان خواند و شهر معروف شیز را از آن مقصود دانست بنظر نگارنده این حدس همیشه درست میرسید تا اینکه از استاد دانشمند مارکوارت شنیده ام که او خود این اسم را در دینکرد شیچیکان خوانده یعنی شیز بنابراین معمائی حل شده. (یشت ها جلد 2 صص247-246) پورداود در همان مقاله در ضمن نتیجه گیری که نموده است از قول «ابودلف مسعر بن المهلهل» می نویسد که در این شهر(شیز)در کوه میان مراغه و زنجان بنزدیکی شهر زور و دینور واقع است در آن کوه معادن طلا و نقره و جیوه و سرب و زرنیخ و جمست موجود است مسعر پس از ذکر اقسام طلا و کیفیت و کمیت سایر معادن آنجا مینویسد: «دیوارهای شهر دریاچه عمیقی را احاطه کرده است...... در شهر آتشکدۀ برپاست که نزد اهالی بسیار مقدس است تمام آتشدانهای مقدس زردتشتیان مشرق و مغرب از همین آتشکده برافروخته میشود. (همانجا، همان اثر)

در فصل بندهش فقرۀ 7 آمده: «کیخسرو آتشکده آذرگشسب را در کوه اسنوند بنا نهاد».... در زادسپرم فصل 6 فقرۀ 22 مندرج است: «آذرگشسب پیروزگر در کنار دریاچه چئچست(ارومیه) واقع است.».... جکسن گمان کرده که این کوه سهند باشد، کوهی که در جنوب شهر تبریز است. (یشت 2 ص328)

به نظر من حدس و گمان آن گروهی از دانشمندانی که واژۀ شیز از یک کلمۀ ایرانی چس یا چیس یا چیز معرب شده باشد و هم اینکه این کلمه بنا به باور پورداود با اسم شپیگان رابطه بگیرد، بعید است. به نظر این قلم واژۀ چئچست از ترکیب دو واژۀ «چی» اوستایی که در زبان پارسی، به هیئت های «ژی» و «جی» به معنی آبگیر موجود است، ساخته شده است. اگر چه واژۀ چی به صورت مستقل در اوستا نیامده است ولی از واژۀ ژی(جی) در پارسی می توان گفت که چنین واژه یی در زبان اوستایی موجود بوده است. در واژۀ چئچست، حرفی که به هیئت «ء» در آمده یا در اوستای پورداود به این تلفظ ثبت شده است در زبانهای اوستایی و پهلوی همان «ی مجهول» در زبان پارسی خواهد بود. به نظر من صورت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

درست این واژه در نزهۀ القلوب آمده است و آن هیئت «چیچست» است. در این واژۀ ترکیبی که اسم خاص دریاچه ایست، دوبار واژۀ «چی» بکار رفته است و چی دوم، «ی» مجهول به هیئت کسره درآمده است. همچنان «یست» در زبان پهلوی علامت صیغۀ تفضیلی است که در ترکیب بعضی کلمات پهلوی بکار رفته است مانند: «کهست» به معنی کوچکتر و «مهست» به معنی بزرگتر. واژۀ مهیست پهلوی در زبان اوستایی«مزیشت» است. چنان که ملاحظه می شود دراین واژه ترکیبی صفت «مز» با علامت صیغۀتفضیلی«یشت» در زبان اوستایی یکجا شده و صفت تفضیلی را ساخته است و همین گونه واژۀ «رَزیشتَ» به معنی «درست تر» که صفت تفضیلی است. بنابراین واژۀ چیچست به معنی «آبگیرِ آبگیر تر» یعنی آبگیر بزرگ خواهد بود. چنین اسمی به این دریاچه از آن جا اطلاق گردیده است که در آن ساحات و سرزمین دریاچه یی به این بزرگی وجود نداشته است. همچنان «وهیشت» در اوستا صفت تفضلی است به معنی بهتر و این همان واژه ایست که در فارسی بهشت شده است. طوری که می دانیم این واژه در فارسی به اسم تبدیل شده است. شاید در زبان اوستایی واژۀ وهیشت هم صفت تفضیلی و هم اسم بوده باشد. همچنان واژۀ «نزدیشت» یکی از واژه های اوستایی ست به معنی «همسایه» و هم طوری که در معنی واژۀ دَهمَ در همین اثر یادآور گردیده ام، واژۀ دَهمَ هم صفت است و هم اسم. بنابراین واژۀ چیچست ممکن است در زبان اوستایی هم صفت و هم اسم بوده باشد. باید افزود که بسیار ممکن است واژۀ چیچست در اصل چیچشت بوده باشد و طوری که می دانیم چنین هیئتی در اسم «چشت شریف» اسم یکی از ولسوالی های ولایت هرات موجود است. به نظر می رسد که زردشتیان بعد از کشته شدن لهراسب و وخشور زردشت، به سرزمین های فارس و سیستان متواری گردیدند. ر.ک: (معبد مهر، یا مرقد یکی از دو شخصیت دینی و تاریخی. همین قلم) بنابراین واژۀ شیراز به نظر نگارنده در اصل چیراس خواهد بود که به تدریج به هیئت شیراز در آمده است. همین گونه یکی از قصبات ولایت غور نیز به نام «چِراس» است که در نزدیک آن یک جی(ژی) وجود دارد و ممکن است که این اسم از آنجا به آن منطقه اطلاق گردیده باشد که در مسیر راه همان جی(ژی) قرار گرفته است. طوری که می دانیم مراغه از شهرهای مهم آذربایجان شرقی و مرکز اداری شهرستان مراغه است. این شهر کنار رود خانۀ صوفی چای و در دامنۀ جنوبی کوه سهند(اسونت در اوستا) گسترده شده است. «زنجان» نیز که معرب «زنگان» است یکی از استان های آذربایجان نشین ایران بوده که در شمال غربی آن کشور موقعیت دارد. در این جا حدس و گمان جکسن را تأیید می نمایم که کوه اسنوند در اوستا، همین کوه سهند باشد. اگر چه روانشاد پورداود، قول ابودلف مسعر بن المهلهل را در همان مقاله و نوشته اش مردود می داند، اما به نظر من، قول مسعر بن المهلهل درست می نماید که شهر شیز در کوهِ میان مراغه و زنجان قرار داشته است و هم دیوار های شهر شیز که دریاچۀ عمیقی را احاطه کرده بوده، همین دریاچۀ ارومیه(چیچست) بوده است و از آتشکده یی که ابن المهلهل یاد نموده، همان آتشکدۀ آذرگشسب بوده است. و از همه مهمتر مطلبِ فصل 17 بندهش فقرۀ 7 است و از آن در بالا یادآوری گردید که کیخسرو آتشکدۀ آذرگشسب را در کوه اسنوند بنا نهاد و هم گفته شد در زادسپرم فصل 6 فقرۀ 22 آمده است که آذرگشسب پیروزگر در کنار دریاچۀچیچست(ارومیه) واقع است. با این استناد می شود گفت که شهر شیز در کناره ها و یا در جزیرۀ دریاچه چیچست واقع بوده و آتشکدۀ آذرگشسب نیز در کوه اسنوند(سهند) قرار داشته است و آذرگشسب همان آتشکدۀ بوده است که شاهان هخامنشی، پارت و ساسانی پیاده به زیارتش می رفتند و آتش تمام آتشکده های زردشتیان با آتش آن برافروخته می گردیده است. می توان ادعا نمود که تا امروز آتشِ هر آتشکدۀ پیروان زردشتی از آتشِ همین آتشکده برافروخته خواهد بود، آتشکده یی که جفای تاریخ آن را خاموش و از دیده ها پنهان و مخفی ساخت.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پاز والي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

منابع:

1- قزوینی، حمدالله مستوفی نزهه القلوب بسعی و تصحیح گای لیسترانج، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول،1389
2- شاهنامه فردوسی. کمیته دولتی. طبع و نشر ج. د. ا. مطبعهٔ دولتی، 1361.
3- رودکی سمرقندی، دیوان، بر اساس نسخهٔ سعید نفیسی، براگینسکی. تهران: انتشارات نگاه، چاپ چهارم، 1385.
4- پورداود، ابراهیم. یشت ها. جلد دوم، چاپ اول، تهران انتشارات اساطیر 1377.
5- معبد مهر، یا مرقد یکی از دو شخصیت دینی و تاریخی. همین قلم. یکی از مقالاتی که در اثر ریشهٔ واژه های پوهنتون و دانشگاه در سال 1395 منتشر گردید.
6- گردش، محمدصالح. در معنی چند واژهٔ اوستایی و پهلوی. (واژهٔ چئچست صص 99-93) مزارشریف: مطبعهٔ صورتگر 1395 خورشیدی.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ